

گفتگوی با نویسنده و کارگردان آثار «شمس»

این بار حسین پیش از عباس فرو افتاد

این بار به بهاء و نه بهانه «شمس»، پای صحبت هایش نشستیم و باز هم ما را به حضور پذیرفت. «شمس» را «دژاکام»، این کارگردان باسابقه تئاتر به روی صحنه برده که چند و چونش را با هم می‌خوانیم. «دژاکام» حساسیت غربی به «شمس» دارد و قادری هم. و با همدلی از موانع راه گذاشته‌اند و عاقبت پرچم سیدالشهداء را بر فراز تعزیه و محرم افراشته‌اند. عاشق بودند و عاشق ماندند و عاشق‌کشی هم نکردند! با ابعاد... عاشقان بی‌دلت را دریاب. ■ شاهرخ‌بهرالعلمی

■ نصر... قادری را همه می‌شناسیم؛ هم او که بارها و بارها جنجال به پا کرده و لحظه‌ای از مقابله با غیر عقیده‌اش کنار نکشیده، قلمش تند و زبانش گزنده است. شاید بارها و بارها با او گفتگوها کرده‌ایم که به جهت اوصاف قلم و زبانش و ترکیب بی‌امان گفتارش به این سویی‌های آن سو، و آن سویی‌های این سو، هرگز موفق به چاپ حرف هایش نشدیم و پشیمان از کرده خود بعد از ماهها با خجالت به سراغش رفتیم.

چقدر من به گروه نزدیک شدم؟ اگر قرار بود گروه به متن من نزدیک شود آنها یک روخوانی صرف کرده بودند. درحالیکه آنان یک متن را آنگونه که باور داشتند زنده کردند و به آن جان بخشیدند. با توجه به اینکه اولین باری است که این شکل نوشتن را تجربه می‌کنم از حاصل کار به شدت راضی هستم.

■ به عنوان نماینده نویسی که سابقه بسیاری در نگارش نمایشنامه‌های مذهبی دارد بگویید «شمس» در کجای منحنی نوشته‌های مذهبی شما ایستاده؟ و اساساً از کجا به سراغ نصر...

قادری آمده؟

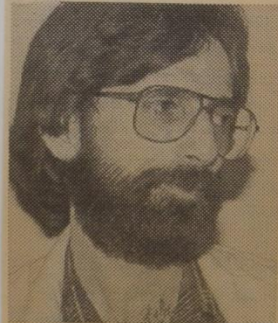
■ «شمس» از کنار قبر حافظ شکل گرفت. در سفری که به اتفاق دژاکام به شیراز رفته بودیم ایشان از من خواست تا «شمس» نوشته شود. همانجا حکایتی را برایش گفتم که از این قرار بود دفتر نمایش‌های مذهبی به من و جهمی داد تا راجع به مظلوم‌ترین امام‌مان، امام حسن (ع) نمایشی بنویسم ولی چون قبلاً پول گرفته بودم نتوانستم بنویسم و هنوز هم به این ترتیب من تنها کسی هستم که در این گروه نمایشی قرار ندارم و نمی‌دانم چقدر خواهم گرفت «شمس» ادامه آن کارهایی است که قرار

بود براساس زندگی چهارده معصوم انجام دهم. ابتدا من روی داستان اصحاب اخذود در نمایش‌های مذهبی کار کردم، پیش از این راجع به قابیل و بعد در مورد حضرت ایوب در نمایشنامه «غم عشق» کار کردم. ابویی که یک بسیجی امروزی است و بعد تعدادی از بزرگان اظهار کردند نوشته‌های مرا متفاوت دیده‌اند و خواستند پیرامون چهارده معصوم هم بنویسم، چون خواستند نتوانستم و به همین دلیل وقتی دژاکام خواست «شمس» را بنویسم نشد. از او مهلت خواستم و بعد دژاکام مرا پانزده روز زندانی کرد تا متن را تحویل دهم (می‌خندد) اول طبق اداهای مرسوم سعی کردم، وضو گرفتم و نماز خواندم و از امام حسین (ع) یاری طلبیدم، ولی نمی‌شد و به دلم راه پیدا نمی‌کرد ولی لحظه‌ای به دور از اداهای مرسوم روزگار از او یاری خواستم و گفتم

نمی‌دانم چگونه باید بنویسم، کمک کن. و نمی‌دانم چگونه شد که نوشته شد. و همانطور که گفتم متن نوشته شده در تمرین گروه تغییر کرد و گاهی طبق توانایی و یا تغییر بازیگر به گونه‌ای دیگر شد و طبق توان گروه پیش رفت. اولین بار که کار را کامل دیدم احساس کردم ما به عنوان یک گروه این متن را خلق کردیم و این را به عنوان اولین کارم قرار دادم در مسیر نوشتن زندگی چهارده معصوم. اگر بتوانم باز گروهی به این شکل و به این صمیمیت بیام و کنارشان باشم این شیوه را ادامه

■ جناب آقای قادری به عنوان نویسنده کار بگویید، امیردژاکام (کارگردان) تا چه حد به متن شما نزدیک شده و نظر شما راجع به «شمس» چیست؟

■ به نام خداوند قلم، زیبایی و عشق، نمایش «شمس» در دو ورسیون نوشته شد. یک ورسیون به نام «حکایت کهنه قبیلۀ زخمی من» و ورسیون دوم تحت عنوان «شمس». آنچه که امروز روی صحنه اجرا می‌شود کاملاً نوشته من است و گروه آنچه را که می‌خواسته کارگردان و بازیگران برآورده کردند. تئاتر یک هنر جمعی است و فرد در آن حاکمیت ندارد. آنچه که روی صحنه است حاصل کنار من به عنوان نویسنده، دژاکام به عنوان کارگردان و بچه‌ها به عنوان بازیگر می‌باشد. و



■ قادری:
«شمس»
غریب‌ترین و عزیزترین نمایشنامه من است.

در نتیجه گروه با توجه به امکانات و زمان تمرین محدود خواسته نویسنده را هم برآورده کرده‌است. ضمناً باید اضافه کنم زبان نمایشنامه زبان سخنی بود و امکاناتی را که در صحنه من پیش‌بینی کرده بودم به‌سختی فراهم می‌شد، که خوشبختانه طراح صحنه به راحتی توانست از پس این کار برآید و کار در چند اجرایی که من هم حضور داشتم با مخاطب به خوبی ارتباط برقرار کرد.

اما اینکه چقدر کارگردان به متن من نزدیک شده، باید از این منظر نگاه کرد که چقدر من به خواست گروه نزدیک شدم چون این اولین کاری است که من برای گروه و به صورت روزانه نوشته‌ام هر روز سر صحنه کار را نوشتم و متن کامل اولیه دایماً در زمان تمرین تغییر کرده و پیشنهادات همه روی متن تأثیر داشته است کل آنچه که در اجرا شما می‌بینید نوشته من است و حاصل کار گروه. پس بهتر است بگوییم

سخنم داد، من تمام نمایشنامه‌هایم را از معادلم مذهب و پاره‌تور
منتقدم از طرف گروه‌های نمی‌دانم و شمس و کیمیا، این مذهب است و کجا
استاد، ولی غریب‌ترین و غریب‌ترین نمایشنامه من است.
به عنوان یک نویسنده و کارگردان بگویند هنرمند تا چه حد باید
از دین جدا بگیرد؟

نمی‌دانم بچقدر فقط می‌دانم هر کسی در هر کجای دنیا که باشد حتی
اگر نیل فرمسترانگه (قولین کسی که پا به کوره ماه گذاشت) باشد وقتی
گروه بینندگان را و نورسین‌های مارکسیسم آمدند و از او سؤال کردند
که خدا را در آن بالا دیدی؟ پاسخ داد: «بله دیدم و سه باره. هر انسانی
برای من انسان خداجوی است و هر انسانی وقتی در خلوت قرار گیرد
به خدایش نزدیک می‌شود. من همه هنرمندان را هنرمندان و انسان‌های
دیندار می‌دانم به یک خاطره در این مورد بسنده می‌کنم در «شمس»
یک دیالوگی است که می‌گوید: «این بار حسین پیش از عباس فرو
می‌افتد اولین باری که من این قسمت را برای گروه می‌خواندم دیدم دو
سه نفر گریه کردند آدم‌هایی که صادقانه می‌گویم، من تصور نداشتم
آدم‌های دینداری باشند به شکلی که من باور دارم. و من شرمند روی
آنها شدم و تا چند روز جرأت نمی‌کردم از آنها عذرخواهی کنم که چرا
من نگاه مشتقی به آنها نداشتم، من مسلمانم و باور دارم هنرمند در
هر جای دنیا یا هر دینی اگر یک مبدأ و یک موعود نداشته باشد
نمی‌تواند موفق باشد این مبدأ و موعود را من خدا می‌نامم و بدون او
هیچ کاری نمی‌شود کرد ما همه آدم‌هایی هستیم که باید در دل‌هایمان
امید باشد و در یأس و ناامیدی کسی که می‌تواند ما را کمک دهد باز من
خدایش می‌نامم. برای من همه هنرمندان به دلیل اینکه نوعی خلقت را
دوباره معنا می‌کنند آدم‌های دینداری هستند. بدون دین برای من هنر
وجود ندارد و باورش ندارم.

گفتگو با «امیر دژاکام» کارگردان «شمس»

چه تفاوتی میان شمس که قادری نوشته و شمس که شما به
روی صحنه برده‌اید وجود دارد؟ اصلاً «شمس» از کجا آمده
است؟

از مدت‌ها قبل می‌خواستم راجع به محرم کار کنم. ده کلیپ بود از
زندگی علی اکبر نوشته «سید مهدی شجاعی» تولید این کارها به دلیل
حجم زیاد به طول انجامید. از همان ابتدا به دنبال کسی می‌گشتم که با
تمام اعتقادش با من همراه شود که نصراً... قادری را یافتم انتخاب
درستی بود و مدت دو ماه فقط باهم حرف می‌زدیم نصراً... گفت: باید
اتفاقی در وجودم شکل بگیرد. نمی‌توانم فرمایشی کاری انجام دهم و
خوشبختانه اتفاق افتاد و کار تمام گرفت. بعد از مدتی کار کاملی را
نوشت و آن را نعل به نعل شروع و کار کردیم نصراً... نزدیک به چهارصد
صفحه نوشت که خدا خیرش دهد اگر حمدلی او نبود هرگز کار شدن
نمود: متنی که روی صحنه رفته به طور کامل متن نصراً... قادری است و
نتیجه گفتگوهای ماست که او روی کاغذ آورده و به تدریج سر تمرینات
شکل گرفت و کامل شد که باز می‌گویم اگر حمدلی تک تک اعضا گروه
نیود چه آن کسی که شاید از نظر شما کمترین مسئولیت را داشته و چه
دیگری که مسئولیت بیشتری داشته. و اگر بانی مجلس سا را نظر
نمی‌کرد هرگز چنین دشواری آسان نمی‌شد و کار روی صحنه
نمی‌رسید. ما تمرین را از تعطیلات عید شروع کردیم، تکنیک، تجربه و
سایر موارد پس ذهن ما بود. از زمان شروع به کار هم سعی کردیم همه
این موارد و مسایل را در روند شکل گرفتن یک فعالیت خلاق داشته
باشیم. من بسیار خوشحالم و زبانی برای بازگویی این شوق و حال جز
سکوت ندارم.

بچقدر به تعزیه نزدیک شدید؟ منتقدین اعتقاد دارند کار شما
تعزیه نیست، چرا؟

مسئله کار من تعزیه نیست. فرم و شکل تعزیه یک اتفاق دیگری
است که هویتی از خود دارد و خودش را فریاد می‌زند من تعزیه را

می‌شناسم و در کنارش بودم این کار فقط برگرفته از مضمون تعزیه است
ما سعی کردیم فرم تعزیه و قوانین آن را گسترش دهیم به طور مثال
مکان در تعزیه در آن واحد روی یک سکو می‌تواند چندین جا باشد ما
سعی کردیم این قانون را به گونه دیگری به کار بگیریم. به طوری که شما
وقتی صحنه ما را می‌بینید یک مکان را پیش رو دارید اما با تداعی
معانی چند مکان هم کناره کوهستان است، هم احساس می‌کنید گودال
قلنگاه است و هم کویر خشک آفتاب‌زده. یا رفتار و کردار بازیگر در
تعزیه معمولاً قراردادی و شیوه‌پردازی شده است ما سعی کردیم همین
قانون را در بازی و میزانشن به کار ببریم که می‌بینید به طور مثال



دژاکام: با

توجه به این همه

غناي فرهنگي

چرا باید پشت

دیگران پنهان

شویم؟

جنگ‌های ما دقیقاً قراردادی است. ما سعی می‌کنیم نمایش جنگ را به
مخاطب منتقل کنیم و سعی به شمشیربازی نداریم و افرادی که کشته
می‌شوند پیش چشم شما نشسته‌اند و حضور دارند همچنان که
جوآنمرد قصاب وقتی در تعزیه دستش قطع می‌شود دستش را به زیر
عبا می‌گذارد و پنهان نمی‌کند. اما بعد از فرم به مضمون می‌رسیم، از
لحاظ مضمون باید بگویم چون تعزیه از بستر اعتقادی با بیننده خود
هم‌سویی و همراهی دارد، سعی کردم از این اعتقاد به بهترین نحو
استفاده کنم و در یک کلام باید بگویم اگر گروه را از تعزیه بگیرد دیگر
چیزی از تعزیه باقی نمی‌ماند، ما سعی کردیم این احساس را در
مخاطب به‌وجود آوریم که خوشبختانه تا آخرین اجرا موفق بودیم و
خدا یارمان بوده است.

اکثراً کارهای شما حاوی فرهنگ ایرانی و اسلامی است که در
جای خود ستودنی است آیا تمایل به استفاده از متون و نوشته‌های
موجود خارجی و جهانی ندارید؟

مضامین و منابع و فرهنگ ما بسیار عزیز است و غنی، مثنوی، حافظ،
شاهنامه و تاریخ‌مان جهان‌شمول و فراگیر است نمی‌دانم با توجه به
این همه غناي فرهنگي چرا باید پشت دیگران پنهان شویم، چرا به
نویسندگان کم اهمیت می‌دهیم. ای کاش بیشتر به نویسندگان ایرانی
اهمیت داده شود. آنها خود می‌اندیشند و از خود می‌نویسند، نوشتن
بدون مانیفست ممکن نیست، نوشتن بدون ایدئولوژی امکان ندارد ما
اگر تفکر و بینش خود را قدر می‌دانیم و به آن احترام می‌گذاریم باید به
نویسنده ایرانی بیشتر اهمیت دهیم، باید به بچه‌هایی که از خود فکری
دارند اهمیت دهیم و اگر نه شاهکارهای دنیا همیشه ارزانده و جاودان
بوده و هستند ولی سهم ما چیست؟ برای انسان امروز و برای مردم‌مان،
برای عزادارانی که در همین لحظه صدای سینه‌زنی‌شان به گوش من و
شما می‌رسد. برای روشنفکر، برای اساتید دانشگاه. تفکر جهان را
نمی‌شود منکر شد. تک‌تک کارهای بزرگ دنیا زیبا و قابل تحسین است
شاید نباید بگویم ولی بدانید همیشه آرزو داشتم حملت را کار کنم ولی
همیشه بر روی این آرزو سرپوش گذاشتم و کارهای دیگری را واجب
دانسته‌ام و انجام دادم.